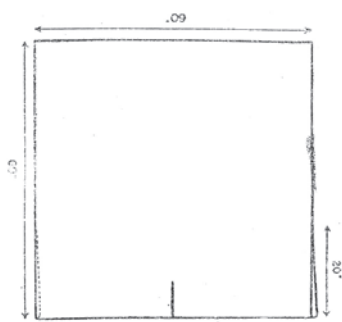


تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

شروشی در سر تکامل لباس ایرانیان در ادوار مختلف

لیدی، بابل و سرزمین‌هایی در آسیای مرکزی و نواحی شرقی را به قلمرو پارسیان بیافزاید و فرمانروایی بزرگ پارسیان را پایه‌گذاری کند. تردیدی نیست که تشکیل این شاهنشاهی بزرگ چون دیگر فرمانروایی‌ها نمی‌تواند بدون جنگ، خشونت و خونریزی صورت گرفته باشد اما رفتار آزادنشانه و نسبتاً انسانی کوروش نسبت به دوستان و دشمنان خود که در متون کهن منعکس شده است، نام وی را در تاریخ کهن جاودانه کرده است و مقام وی را در حد مسیح خداوند بالا برد. امروزه حتی تعدادی از مفسران قرآن او را همان ذوالقرنین می‌دانند. در این‌جا لازم می‌دانیم که الگوی لباس‌های هخامنشی را بررسی نماییم.



تصویر شماره ۲- یک الگوی لباس دوره هخامنشی

در تصویر شماره ۲، یک الگوی لباس مربوط به دوره هخامنشی مشاهده می‌شود. نحوه پوشیدن این لباس که عرض و طول آن در حدود یک متر در یک متر و نیم است به این ترتیب بود که گوشه‌ها را در دست چپ می‌گرفتند و می‌گذاشتند تا بقیه پارچه‌ها پشت

یافته شد.»

داستان‌های زیادی درباره جوانی کوروش و روابط او با استیاگس نقل کرده‌اند اما اطلاعات دقیقی درباره تولد و چگونگی به قدرت رسیدن وی در پارس نمی‌توان از منابع اولیه به دست آورد. همان‌طور که قبلاً یادآوری کردیم؛ زمانی بین ۵۹۰ تا ۶۰۱ قبل از میلاد برای تولد کوروش ذکر کرده‌اند. با استناد به گزارشی از دنیون که می‌گوید کوروش هنگام پادشاهی چهل سال داشت، از آنجا که او ۳۰ سال پادشاهی کرد و در سال ۵۳۰ قبل از میلاد از دنیا رفت؛ می‌توان نتیجه گرفت که باید در حدود ۶۰۰ قبل از میلاد متولد شده باشد.

کوروش وقتی بر مادی‌ها در سال ۵۵۰ قبل از میلاد غلبه کرد؛ نباید بیش از ۴۰ سال بوده باشد؛ در غیر این صورت نباید از وی به‌عنوان جوان نام برده شود. با توجه به شواهد محدود، در حال حاضر نمی‌توان تاریخ دقیقی را برای زمان تولد کوروش مشخص کرد اما با مقایسه تاریخ مرگ کوروش که تقریباً در سال ۵۳۰ قبل از میلاد اتفاق افتاده است و مقایسه آن با منابع دوران کهن که می‌گویند کوروش برای مدت ۲۹ سال یا ۳۰ سال فرمانروایی کرد؛ حداقل می‌توان زمان به تخت نشستن وی را مشخص کرد؛ بنابراین با اطمینان می‌توان گفت که کوروش در سال ۵۵۹ قبل از میلاد به حکومت رسید.

کوروش توانست پادشاهی کوچک خود در جنوب غربی ایران را به یک شاهنشاهی بزرگ تبدیل کند و در طی ۳۰ سال پادشاهی موفقیت‌آمیز که با نبرد پیروزمندان در پاسارگاد علیه مادی‌ها آغاز شد؛ قلمر پادشاهی ماد،

ظهور کوروش بزرگ و بنیانگذاری شاهنشاهی پارسیان



تصویر شماره یک- پیکر نمای کوروش بزرگ

در تصویر شماره ۱، پیکر نمای کوروش بزرگ در پاسارگاد مشاهده می‌شود که ملبس به لباس پشمی و لبه‌های لباس مجهز به نوارهای زیبا و تزئینی است که روی نوارها نقوش گل مشاهده می‌شود. تاج بسیار عظیم و مزین به طلا و جواهرات بسیار زیاد است. در مورد این تصویر، دکتر اسداله بیژن در کتاب «سیر تمدن و تربیت در ایران» می‌نویسد: «پیکر نمای کوروش بزرگ در پاسارگاد به طول ۳ متر، محتمل است که تراشیده پیکر مصری بوده و پرواز روان کوروش را پس از مرگ مجسم ساخته و به امر کمبوجیه پس از فتح مصر انجام



مغان دربار و تعبیر کننده های خواب را فراخواند و گفت که خواب دیده است که از سینه دخترش تاکی رویید و سرتاسر آسیا را پوشانید تعبیر کنندگان خواب گفتند که از دختر پادشاه فرزندی بدینا خواهد آمد که شاه خواهد شد و سرتاسر آسیا را تسخیر خواهد کرد.

آستیگ از بیم اینکه پادشاهش از بین خواهد رفت فرمان داد که به سرعت دخترش را از انشان به اکباتان فراخواند و چنین کردند پس از چندی که فرزند ماندانا بدینا آمد. به دستور آستیگ به مادرش گفتند که فرزند مرده بدینا آورده است و آستیگ نوزاد را به فرمانده سپاهیان - هارپاگ - سپرد و به او دستور داد که نوزاد را از بین ببرد. هارپاگ دلش نمیخواست چنین جنایت هولناکی به دست او انجام پذیرد در راه به چوپانی برخورد که مشغول چراندن گوسفندان بود نام این چوپان میترا داد - مهرداد - بود؛ هارپاگ تصمیم گرفت کشتن نوزاد را به چوپان بسپارد پس به او دستور داد که نوزاد را در کوه رها کند تا خوراک حیوانات وحشی شود.

میترا داد نوزاد را با خود به خانه برد و داستان را برای همسرش گفت. همسر میترا داد که چند بار فرزند مرده بدینا آورده بود به شوهرش گفت که این لطف خداوند است و ما این نوزاد را به جای فرزندمان که مرده بدینا آمده بزرگ می کنیم. وی آن قدر پافشاری می کند که میترا داد ناچار به پذیرفتن می شود. از آن سو آستیگ آسوده به سلطنت خود ادامه می دهد و کوروش بزرگ در خانه میترا داد چوپان بزرگ می شود.

۱۰ سال می گذرد. روزی چند کودک ۱۲-۱۰ ساله در کوچه های شهر اکباتان بازی می کردند. یکی از کودکان که فرزند یکی از نجبای دولت ماد بنام آرتیمارس بود نزد پدر رفت و شکایت کرد از اینکه یکی از همبازی هایش که از طبقه غیر اشراف و پایین است دستور داده که تنبیهش کنند آرتیمارس نزد آستیگ رفته و شکوه پیش پادشاه برد پادشاه (آستیگ) دستور داد که کودک گستاخ و پدرش را نزد او ببرند و چنین کردند. آستیگ به کودک گفت «چگونه جرات کردی فرزند اشراف زاده را کتک بزنی؟» کودک بسیار مودب و زیبا جواب داد: «ای پادشاه پرستی از شما دارم اگر یکی از درباریان شما پادشاه عالم هستید از دستورات شما پیروی نکنند شما چه می کنید؟ آیا او را جزا نمی دهید؟ من با همسالان خود مشغول شاه بازی بودم و آنها مرا به شاهی انتخاب کردند

در تصویر شماره ۳، دو نمونه از لباس قرن پنجم مشاهده می شود. باید به خاطر داشت که در زمان کوروش، هنوز ایرانیان بر کشور مصر دست نیافته بودند و فقط از آشور و کلدیه می توانستند سنگ تراش و صنعتگر به پایتخت خود یعنی پاسارگاد بیاورند اما برای داریوش و خشایارشا میسر بود که از مصر، یونان و آسیای صغیر بهترین استادان حجاری و معماری را به دربار خود بطلبند.



تصویر شماره ۴- تصویر یک فرد بخارایی، یک ارمنی و یکی از اهالی آناتولی

در تصویر شماره ۴، شلوار هر سه نفر چسبان است. لباس هندی کاملاً با لباس ایرانیان تفاوت داشته و لباس مرد آناتولی شبیه لباسی است که قبلاً در تخت جمشید مشاهده کردیم.

کوروش بزرگ:

زندگی کوروش بزرگ بسیار مبهم است زیرا در کتیبه های اولیه درباره دوران کودکی و جوانی او تا قبل از قیام و فتح پایتخت مادی ها چیزی ذکر نشده است. از سوی دیگر مورخان دوران کهن یونان که به سنت های ایران و تاریخ آن پرداخته اند؛ داستان های متعدد و گاه متناقضی در مورد کوروش بزرگ نقل کرده اند.

به گفته هردوت که کودکی کوروش بزرگ را به تفصیل نقل کرده است، در زمان وی حداقل ۳ روایت دیگر درباره کودکی وی در میان مردم مطرح بود. گزنفون که در قرون چهارم و پنجم پیش از میلاد، زندگی نامه کوروش را نوشته، می گوید: «داستان های زیادی در میان مردم درباره کوروش و کودکی او پراکنده است.» برطبق روایت هردوت، دختر آستیگ پادشاه ماد بنام ماندانا به ازدواج کمبوجیه اول هخامنشی شاه انشان که پدر کوروش بزرگ می باشد درمی آید. شبی آستیگ پادشاه ماد- پدر بزرگ کوروش بزرگ- خوابی دید و

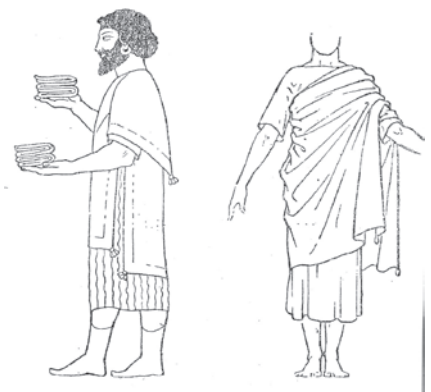
سر بیفتد. سپس آن را از زیر بغل دست راست روی سینه می آوردند و گوشه های دیگر را روی شانه چپ می انداختند. در این حال گوشه بعدی در پشت سر در طرف چپ آویزان می شد؛ به این ترتیب سنگینی پارچه به گوشه ها تقسیم می شد و همین توزیع وزن آن را روی بدن نگه می داشت. (مقاله لباس در ایران باستان، ترجمه جمشید پیرنظر)

قدیمی ترین نقشی که از ایرانیان در دوره هخامنشی به دست آمده، نقش برجسته کوروش در دشت مرغاب در محل معروف به پاسارگاد، اولین پادشاه سلسله هخامنشی باشد اما خواه این نقش برجسته تصویر کوروش باشد منظور ما در اینجا استفاده از جزئیات لباس اوست. لباس این شخص بسیار ساده و شبیه لباس سومری ها و اکدی ها در حدود هزار سال پیش از میلاد است.

سلطین آشوری و بابلی در حدود هزار سال پیش از میلاد، البسه بسیار فاخری بر تن داشتند. سادگی لباس را در زمان کوروش هخامنشی به دو امر زیر می توان نسبت داد:

۱- کوروش بیشترین وقت خود را در جنگ می گذراند و وقت زیادی برای امور فرعی از قبیل ساخت قصرهای باشکوه، تشکیل دربار و ... نداشت به همین دلیل زندگی و لباس های وی ساده بود. ساختمان های پاسارگاد نیز با اسلوب ساده بنیان نهاده شد.

۲- سنگ تراشان پاسارگاد نیز با اسلوب بسیار ساده کار کردند و مهارت سنگ تراشان تخت جمشید را نداشتند و در نقوش لباس، اجباراً سادگی را برمی گزیدند زیرا ایجاد نقش و چین های متعدد و اشکال مختلف برای آنها مشکل بود.



تصویر شماره ۳- دو نمونه از لباس قرن پنجم ق.م

و این پسر از دستور من سرپیچید و من او را تنبیه نمودم.» آستیگ از سخنان کودک بسیار شگفت زده شد و با خود گفت «چطور ممکن است چوپان زاده ای این چنین دانا و با تدبیر باشد؟» و به چوپان گمان بد برد و از او پرسید «این کودک فرزند توست؟» میترا داد گفت «بلی فرزند من است.» ولی پادشاه بسیار ظنن شد و به گارد خود فرمان داد که چوپان را ببرند و او را به اعتراف وادار کنند. میترا داد در ابتدا زبان نگوید اما زیر شکنجه سربازان گارد سلطنتی در نهایت لب به سخن گشود حقیقت را گفت. اعترافات میترا داد را به خدمت شاه عرضه کردند و پادشاه در حالی که بسیار خشمگین بود از فرمانده سپاهیان خود که فرمان وی را انجام نداده است دستور داد تا جلسه فوری با حضور مغان تشکیل شود و به آنها گفت که چه تدبیر می کنید؟ مغان و تعبیرکنندگان خواب اندکی اندیشه کردند و گفتند پادشاه به سلامت باد، خواب پادشاه تعبیر گشت و کودک در میان همبازیان خود شاه شد و دیگر خطری سلطنت آستیگ را تهدید نمی کند. آستیگ خوشنود از این گفته کودک را نزد پدر و مادرش در انشان فرستاد و کمبوجیه و ماندانا از دیدن فرزند خود بسیار شادمان شدند و کوروش بزرگ هخامنشی زنده ماند.

دوره هخامنشی و عادات و اخلاقیات مردم آن دوره: مرتضی رواندی در کتاب تاریخ اجتماعی ایران - جلد اول - از قول هردون می نویسد «ایرانیان از ۵ سالگی تا ۲۰ سالگی به فرزندان خود جز سه چیز، هیچ نمی آموزند... اسب دوانی، تیراندازی و راستگویی... آنها هرگز دروغ نمی گفتند ولو با علم به این که بر اثر راستگویی جان خود و فرزندان شان تباه به خطر خواهد افتاد. دروغ گفتن و وامدار بودن ننگین ترین کار محسوب می شد.» استرابون ضمن تأیید این مطلب می نویسد «ایرانیان همیشه سوار بر اسب با تیر و کمان یا زوبین یا فلاخن شکار می کنند. بعد از ظهرها را عموماً به درخت کاری، گیاه دارویی چیدن، سلاح و افزار شکار ساختن می گذرانند.»

گزنفون در مورد اشتهاری که درباره هخامنشیان و اتباع ایشان در لباس پوشیدن و خودآرایی می دادند، حق مطلب را ادا کرده «چشمان رنگ شده و چهره آراسته و کلاه گیس، همه از چیزهای مخصوص مردم ماد اس.

روپوش های ارغوانی رنگ و قباهای آستین دار، گردنبند، بازوند در پارس لباس اغلب مردم را تشکیل می دهد...» هردوت می نویسد: «پارسیان پیش از آن که لودیا (لیدی) را به فرمان در آورند، هیچ تجمل و تن آسایی نداشتند، شلوارهای گشاد چرمی به پا می کردند، چنان که تمام لباس های آنان چرمی بود.» چهار قرن پس از هردوت، استرابون می نویسد: «... اما لباس توده مردم عبارت است از روپوش دولایی که تا وسط ساق پا می رسید و پاره ای پارچه که بر گرد سر می پیچیدند.»

شک نیست که این ترتیب مخصوص همه رعایای شاهنشاهی نبوده بلکه خاص برگزیدگان اجتماع ایرانی بوده است. پارسی های حقیقی در دستگاه سلطنتی هخامنشیان همان مقامی را داشتند که آنتیان در دموکراسی یونان و چنان که گزنفون گفته است: «به همه پارسی ها اجازه داده شده بود که فرزندان خود را به مدارس عمومی بفرستند... ایرانیان امروز، زن منش تر از زمان کوروش هستند. اکنون صفات مردانه پارسی ها از بین رفته و تن آسایی مادها برجای مانده است.» ولی هیچ کس توجه به آن ندارد که این تن آسایی ها یعنی تخت خواب بر روی فرش گذاشتن، خوردن خوراک های لذیذ، سر و تن را در زمستان پوشاندن، دستکش به دست کردن، پابره نه راه نرفتن، سایه را در جایی جز زیر درخت جستن، بر اسب زین گذاشتن و از جنگ بیزار بودن امروزه از اصول ابتدایی جوامع پیشرفته و نشانه های ظاهری زندگی منظم و متمدن و حتی الفبای ادب و نزاکت و انسانیت است. چنان می نماید که هیچ کس نمی خواهد بفهمد مواردی که در ایران قدیم مایه عیب جویی و خرده گیری یونانیان می شد، همان چیزهایی است که ملت های محروم با نانگ بلند، ملت های مرفه را به خاطر داشتن آنها مورد انتقاد قرار می دهند و آن را تجمل پرستی می دانند. در حقیقت این تجمل پرستی غالباً چیزی جز وسیله تأمین رفاه آدمی نیست.

پارچه بافی در عهد باستان

پیدایش دوک های نخریسی سنگی و سفالی در بسیاری از تپه های مقابل تاریخ مناطق مختلف ایران، نمایانگر آگاهی مردم نسبت به فن ریسندهی و بافندگی است. یک میله مسی در تپه حصار دامغان مربوط به حدود ۳ هزار سال پیش از میلاد پیدا شده که کاوشگران آن را

میله مخصوص بافندگی می دانند که با آن نخ های نازک تابیده می شدند. آریاها که در خلال هزاره دوم پیش از میلاد به این سرزمین آمدند با هنر پارچه بافی و قالی بافی آشنا بودند و کثرت دام هایشان مواد اولیه کافی و خوب را برای این منظور فراهم ساخته بود.

در دوره هخامنشیان در رشته قالی بافی و پارچه بافی، ایرانیان پیشرفت بسیاری کردند. به گفته گزنفون «پارسی ها در لباس و تجمل و شکوه از مادها پیروی می کردند و قالب های آنان را به کار می بردند.»

کاوش باستان شناسان در تپه پازیریک نشان می دهد که بافندگی و قالی بافی در عهده هخامنشیان رو به پیشرفت بوده و این فن در دوره پانصدساله حکومت اشکانیان همچنان به حیات خود ادامه می داد.

پلین - دانشمند مورخ رومی - می نویسد: «قالیچه های ایرانی در رنگ های مختلف به بهای گزاف فروخته می شد و زینت بخش کاخ های روم بودند.»

اسناد و مدارک فراوان تاریخی نشان می دهد که از دوره مادها به بعد در ایران، صنعت نساجی وجود داشته است. گزنفون در کتاب تربیت کوروش می نویسد: «پارسی ها در لباس و تجمل و شکوه از مادها پیروی می کردند.» لباس پارسی ها و سربازان در حجاری های تخت جمشید و شواهد فراوانی که مورخان یونانی در اختیار ما گذاشته اند، حکایت از توجه به طبقات مرفه به لباس در دوره هخامنشیان دارد. هردوت در قرن پنجم قبل از میلاد، از علاقه و توجه مادها به انواع لباس و تزئینات سخن می گوید. گزنفون می نویسد: «بستر کوروش از زر ناب است به اضافه تابوتی که زرین است. آرامگاه وی پوشیده از پارچه های گرانبها ساخت بابل و قالی های ظریف ارغوانی است. شل شاهنشاه و البسه دیگر رنگارنگ و ساخت ماد بوده است.»

گفته های پلوتارک و گزنفون و دیگران، همگی از لباس های مجلل و زیبایی سلطین هخامنشی حکایت می کند. متأسفانه از لباس و پوشاک طبقات متوسط و محروم جامعه ایرانی در آن دوران اطلاعی در دست نیست. م. واد اولیه صنعت نساجی غیر از کتان، پنبه و پشم گوسفند، شتر و موی بز بود. بعضی از مورخین با توجه به قطعه فرشی که در پازیریک به دست آمده حدس می زنند که قالی برای نخستین بار در ایران و بین النهرین بافته شده است.